

## حق مالکیت و قاعده لاضرر

۴

پیش از توضیح در اصل مطلب راجع به حدیث شریف لازم میدانیم یادآور شویم که اساسا پدید آمدن مسلکهای افراطی در موضوع مالکیت خصوصی نتیجه تعبیرات نا صحیح و استفاده های نامشروعی است که در اجتماعات انسانی از عنوان مالکیت خصوصی بعمل آمده است و این مالکیت را بجای اینکه وسیله تولید ثروت و رفع احتیاجات انسانی قرار دهند وسیله استثمار و اضرار اوساخته اند. بدیهی است وقتی که حق مالکیت را بدون هیچگونه علت و سببی به اختیارات مطلقه و تسلط مطلقه مالك تعبیر نمایند و او را در هر گونه تصرفات در مال بلفظ کیفی شاء ذی حق شناسند از عکس العمل آن عقاید افراطی در امور مردم پدید خواهد آمد و اساس مالکیت نیز متزلزل خواهد شد اما تردید نیست که هر گاه مالکیت را بهمان مدلول صریح حدیث که بصیغه جمع بیان شده مورد عمل قرار دهند و مالك را از هر گونه تسلط در مال که نتیجه آن اضرار بهم نوع او باشد ممنوع دارند از اجرای آن نظم صحیحی در هر جامعه پدید خواهد شد و در این صورت اختلاف از میان مالك و غیر مالك بر میخیزد و بنظم و یگانگی تبدیل آید.

اکثر شکایات و اختلافات در اجتماعات انسانی ناشی از تعدیات و مظالمی است که بنام مالکیت خصوصی در میان مردم متداول شده است. حدیث الناس مسلطون نه تنها دستور برای امنیت و نظم عمومی است بلکه بموجب آن وقتی که همه کس بمال و نفس خود مسلط باشد و هیچکس نتواند خواه بعنوان مالکیت و یا غیر آن زیان و ضرری را بهم نوع خود فراهم سازد ناچار هر فرد برای رفع احتیاجات زندگی از اصل تعاون و هم بستگی که در بنیاد و اساس اجتماعات قرار گرفته است پیروی خواهد نمود و در اینصورت مالك با غیر مالك در جنب همدیگر قرار میگیرند و از استمدادات انسانی و از مزایای طبیعت و محیط برخوردار میشوند و بهر صورت بموجب حدیث مزبور تصرف و تسلط مالك و ثروتمند در مالك و مال خود تا حدی

محدود خواهد بود که سبب زیان و ضرر را بغیر فراهم نسازد .  
 منشاء تعدیات و مظالم در اجتماعات وارد نمودن ضرر و زیان باشخاص  
 است ، شارع اسلام در احکام خود وارد نمودن هر گونه زیان و ضرر را  
 بانسانی ولو اینکه از روی سهو و اشتباه باشد موجب ضمان دانسته و مقرر  
 داشته اند که ( من اتلف مال غیره ضمن ) و حتی طفل و دیوانه که هیچگونه  
 مسئولیت کیفری ندارند از لحاظ مدنی مسئول شناخته شده و از این جهت در  
 ماده ۱۲۱۶ قانون مدنی ایران تصریح شده که ( هر گاه صغیر یا مجنون  
 یا غیر رشید باعث ضرر غیر شود ضامن است ) با این ترتیب چگونه ممکن  
 است تصور شود که مالک بموجب حدیث شریف در هر گونه تصرف و تسلط  
 در مال خود ذی حق باشد ولو اینکه زیان و ضرری را بهم نوع خود  
 فراهم نماید .

بنا بر این تردید نیست که تعبیر از حدیث الناس مسلطون بعنوان  
 تسلط فردی مالک بملکظ کیف شاه برخلاف منظور شارع اسلام است و این  
 حدیث قاعده برای نظم عمومی و آسایش جمعی است و بموجب آن نه  
 مالک میتواند در مال خود تصرفی کند که زیان و ضرر را بهم نوع خود فراهم  
 دارد و نه ثروتمند میتواند بعنوان تسلط در مال خود از فروش جنس و کالا  
 امتناع نماید و در صدد احتکار آن بر آید و نه صاحب کارخانه میتواند بدون  
 هیچگونه جهت و علتی کارخانه خود را بقصد تنبیه کارگران مسوقه تعطیل  
 و آنان را بقر و گرسنگی دچار سازد و بالعکس مالکی که بر طبق مدلول  
 صریح حدیث رفتار نماید و در تسلط بمال خود تسلط دیگران را بمال و نفس  
 خودشان رعایت کند و از مال و ملک خود در حدود اصل تعاون و هم بستگی  
 منتفع گردد و بالاخره استفاده از مال و ثروت را وسیله استثمار دیگران  
 قرار ندهد چنین مالکیت نظم صحیحی را در روابط مردم بر قرار می  
 دارد و از هر گونه افراط و تفریطها و از هر نوع اختلافات جلوگیری  
 می نماید .

دلالتی که تاکنون راجع به تعبیر از حدیث شریف نقل نمودیم به  
 مدلول عبارت و بمنطوق آن نظر داشتیم اما از مقایسه این حدیث با احکام  
 دیگر بفرع اسلام و همچنین از سنجش آن با حقوق رومیان که در زمان ظهور  
 اسلام به درجه اعلای ترقی رسیده بود و در کشورهای رومی مجاور با کشور  
 های اسلامی متداول بوده است روشن خواهد شد که حدیث مزبور قاعده

برای جمع و نظم عمومی است نه اینکه بفرديت مبتنی باشد و در این سنجش ناچار خواهیم بود که از تطورات و تحولات حق مالکیت در حقوق اروپائیان نیز باختصار یادی نمایم .

تردید نیست که دین اسلام و احکام اسلامی تنها برای ساکنین جزیره العرب اختصاص نداشته است بلکه پایه مدنیت عالی تری را برای همه جامعه انسانی استوار نموده است و از اینجهت برای توجه با اهمیت و چگونگی احکام اسلامی کافی نخواهد بود که مبانی مدنی آن را با احکام زمان جاهلیت و یا با عرف و عادت اقوام وحشی عرب آن روزی مقایسه کنیم و یا عرب قبل از اسلام را با عرب بعد از اسلام سنجش نماییم . بدیهی است که اقوام عرب در زمان ظهور اسلام از همه اقوام و ملت‌های آن روزی از حیث مدنیت پست تر بودند و نه تنها احکام و حقوق رومیان و یا حقوق و اخلاق ایران باستان از عرف و عادت عرب جاهلیت عالی تر بوده بلکه عرف و عادت اقوام نیمه وحشی آن روزی اروپائی که بنام اقوام ژرمن نامیده میشوند و مقررات آن در دو مجموعه حقوق یکی بنام مجموعه ریپوئر Ripuaire و دیگری بنام مجموعه سالیق Salique باقی مانده اند به عرف و عادت عرب برتری داشتند و از اینجهت تردید نیست که زحمت بعضی از محققین اسلامی که احکام قفقزی را با مقررات زمان جاهلیت سنجیده اند بی حاصل بوده است و از اینکه فرضاً در جزیره العرب قوم کنانه بماه و یا قبیله طی به سهیل سجده مینمود و یا عرب بدوی دختر خود را زنده بگور میگرد و یا حل و فصل اختلافات از طریق احقاق خصوصاً میان مردم انجام میگرفت عظمت احکام مدنی اسلامی معلوم نخواهد شد زیرا در آن موقع مدنیت‌های عالی تری از قبیل مدنیت ایران باستان و یا مدنیت رومیان وجود داشته و از حیث دیانت نیز موحد و یکتا پرست بودند اما عرف و عادت اقوام عرب به اصل بدوی بسیار وحشیانه ای که عبارت از حس انتقام جوئی و کینه توزی باشد مبتنی گشته بود و چنین عرف و عادت بقوانین الواح دوازده گانه رومیان که یازده سده قبل از ظهور اسلام تدوین یافته و باقی مانده اند شباهت داشته است (راجع بحقون رومیان رجوع شود به بخش پنجم کتاب مبانی حقوق).

بنا بر این عظمت و چگونگی احکام مدنی اسلامی وقتی معلوم خواهد شد که نه تنها با حقوق رومیان که در زمان ظهور اسلام به درجه اعلائی ترقی

رسیده بود بلکه با حقوق اروپائیان و با قانون مدنی فرانسه منتهی شده بود و از این موضوع ناچاریم در ضمن تحقیق از حق مالکیت در حقوق رومیان و مقایسه حدیث شریف نسبت بآن باختصار توضیحی دهیم و بهر صورت مسلم است که شارع اسلام در وضع احکام مدنی تنها به نسخ یا تفسیر و امضای احکام عرفیه اقوام ساکنین جزیره العرب نظر نداشته‌اند بلکه با توجه و آگاهی از همه احکام و حقوق رومی و غیر رومی و با پیش بینی از ترقیات و مدنیت آینده انسانی در مقام تشریح و هدایت برآمدند.

از مقایسه میان مبانی فقهی با مبانی حقوق رومی روشن خواهد شد که حق مالکیت در میان رومیان یعنی در زمان ظهور اسلام بفرهنگ مبتنی شده و اختیار مالک در مال و ملک خود از حقوق مطلقه بوده و بلفظ ف شاء تعبیر می‌شده است. عابد مالکین و ثروتمندان در سوء استفاده از حق مزبور همه جا سبب شده که حق مالکیت بفرهنگ مبتنی شود و بتقویت مالک و تفوق بیجهت او بدیگران توجه یابد اما تردید نیست که مالکین و ثروتمندان در هر هیئت اجتماعی در اقلیت می‌باشند و عادت اقلیت نمیتواند قانون و دستور برای اکثریت مردم باشد. شارع اسلام با توجه بهممه این خصوصیات حدیث الناس مسلطون را بصیغه جمع بیان داشته و همه مردم را نسبت بمال و نفس خود معاد و توأما مسلطون دانسته اند و بموجب آن هر فرد در استفاده و تسلط بمال خود ناچار است تسلط دیگران یعنی آسایش و حقوق دیگران را رعایت نماید و از هر نوع اضرار و زیان ولو اینکه نتیجه انتفاع از حق مالکیت باشد خودداری کند زیرا بموجب حدیث مزبور در صورت اضرار بغير اساسا برای مالک حقی در میان نخواهد بود. این حدیث در درجه اول برای جلوگیری از تعدیات و مظالمی بوده که از اجرای حق مالکیت در کشورهای رومی ب مردم وارد می‌شده است و در آن موقع لشکریان اسلامی بفتح و فیروزی در این کشورها آغاز نموده بودند چنانکه دمشق در سال چهاردهم هجری و بیروت در سال هفدهم و مصر و اسکندریه در سال بیستم هجری فتح شده و برای همیشه تحت حکومت و مدنیت اسلامی قرار گرفتند و این کشورها تماما از کشورهای رومی بوده‌اند و دانشکده حقوق بیروت و دانشکده حقوق اسکندریه مانند دانشکده‌های حقوق آتن و قسطنطنیه دارالعلم حقوقی دنیای آن روزی شمرده می‌شدند و تدریس در این دانشکده‌ها از روی برنامه مرتبی در چهار سال بعمل می‌آمده و

دانشجویان این دانشکده‌ها نشان مخصوصی در برداشتند و اهمیت این دانشکده‌ها از سده سوم میلادی شروع شده و در سده ششم یعنی در زمان ژوستینیان امپراطور رومی افزون تر شده بود ( برای تفصیل رجوع شود بکتاب پرفسور کولینه راجع بمرسه حقوق بیروت در مدنیت رومی ) .

حقوق رومیان از هشت سده قبل از میلاد مسیح از مباری بسیار بدوی به تدریج توسعه آغاز نمود و در مدت سیزده سده متوالی بدون هیچگونه وقفه‌ای در ترقی بوده و در سده ششم میلادی یعنی در زمان ژوستینیان امپراطور رومی در مجموعه های کلانی مدون گشته و مهمتر از همه آنها بنام مجموعه دیژست Digeste مشتمل بقایید دانشمندان معروف رومی از قبیل گایوس و اولپیانوس و ژولیوس در پنجاه کتاب تماما باقی مانده اند و نسخ چاپی آنها در کتابخانه های اروپائی در دسترس دانشجویان حقوقی و محققین قرار گرفته است . بنا بر این مسلم است که حقوق رومی در زمان ظهور اسلام بدرجه اعلا ترقی رسیده و مدون شده بود اما دو چیز سبب شد که این دو حقوق یعنی فقه اسلامی از یکطرف و حقوق رومیان از طرف دیگر در هیچ زمان و در هیچ موقع نسبت بیکدیگر نفوذ نیافته و هیچکدام تحت تأثیر دیگری قرار نگرفته است .

یکی اینست که مدنیت اسلامی نسبت بمدنیت رومی عالی تر و مترقی تر بوده است . دوم اینست که مبانی این دو حقوق راجع بهمه شئون اجتماعی از خانواده گی و سازمان اقتصادی و سیاسی بر ضد یکدیگر قرار گرفته و اختلاف در مبانی این دو حقوق از نفوذ و تاثیر آنها نسبت بیکدیگر مانع شده است . بحث در این موضوع مفصل است و از گنجایش مجله بیرون مییاشد و در کتاب مبانی حقوق مورد بحث و گفتگو قرار داده ایم و بطور خلاصه میتوانیم بگوئیم که مبانی حقوق رومیان تماما هم راجع بسازمان خانوادگی و هم راجع بطرز حکومت و سازمان سیاسی و اقتصادی بفر دیت مبتنی گشته و اصالت فردی بوده ولی احکام و مبانی فقه اسلامی از هر جهت به بهبودی زندگی همه افراد توجه داشته و اصالت اجتماعی بوده است و برای توجه در این دو نظریه که هر کدام در حقوق اروپائیان مکتبی را پدید آورده است باید باختصار توضیحی دهیم و برای بحث از این موضوع لازم است قبلا از دو نظریه متقابل در حقوق معاصر که یکی عنوان نفسانی و درون ذاتی بودن حقوق Subjectivité و دیگری عنوان اجتماعی و برون ذاتی بودن آن Objectivité

de droit باشد یادی نمائیم. بدیهی است توضیحات ما باختصار خواهد بود. مقصود اینست که مطلب را فی الجمله روشن داریم تا با اهمیت حدیث شریف بکیفیتی که توضیح نمودیم توجه حاصل شود.

حقوق اروپائیان بکیفیتی که در عصر کنونی میان دانشمندان اروپائی مورد بحث و تحقیق قرار گرفته است نتیجه تطوراتی است که لاقبل در مدت دوهزار و هفتصد سال حاصل شده است. این حقوق از سده هفتم قبل از میلاد مسیح در میان ملت قدیم رومی به تطور و توسعه آغاز نموده و در سده دوم قبل از میلاد با افکار و عقائد حکمای یونانی آمیخته شده و در سده ششم بعد از میلاد در زمان ژوستینین امپراطور رومی مدون گشته و در مدت سده های قرون وسطی توسط روحانیون مسیحی نگاهداری شده تا در سده های هفدهم و هیجدهم میلادی در میان دانشمندان اروپائیان مجدداً مورد بحث و تحقیق قرار گرفته و بالاخره اصول و مبانی آن در موقع انقلاب کبیر فرانسه در قانون مدنی آن وارد و تثبیت شده است و در تمام این مدت طولانی از زمان قدیم تا نیمه دوم سده نوزدهم میلادی از حیث اصول و مبانی تغییر و تبدیلی در این حقوق رخ نداده است و حق مالکیت نیز در قانون مدنی مزبور تقریباً بهمان مفهوم فردیت و مطلقیت حقوق رومی در ماده ۵۴۴ قانون مدنی فرانسه تصویب گشته است اما در اواخر سده نوزدهم میلادی پدیده آمدن دین نیروی صنعتی یکی نیروی بخار و دیگر نیروی برق اکتشافات علمی تغییرات و تبدیلات عمده را در سازمان اقتصادی اروپائیان سبب شده و کارگاههای دستی بکارخانجات عظیم تبدیل یافته و زندگانی مردم اجتماعی تر گشته و در نتیجه این تغییرات توجه با مراجع اجتماع افزون تر شده و دانشمندان معروفی از قبیل اگوست کنت فرانسوی و هربرت اسپنسر انگلیسی پدید آمده و بالاخره علم جدیدی بنام علم اجتماع Sociologie در جنب علم حقوق تأسیس یافته است و دانشمندان نیز بتحقیق و بحث در امور حقوقی از لحاظ اجتماعی و یا در امور اجتماعی از لحاظ حقوقی پرداخته و بالاخره مکتب جدید حقوقی اصالت اجتماعی Sociologie juridique را در مقابل مکتب سابق حقوقی اصالت فردی طرح نموده اند و در نتیجه آن همچنین تحت تاثیر مقتضیات اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی عصر و زمان اصول و مبانی جدیدی بر ضد مبانی سابق حقوق اروپائی در عمل دادگاه ها و ضمن قوانین بعضی کشورهای اروپائی پذیرفته شده و این مبانی

واصول مبانی فقه اسلامی نزدیکتر شده و از مبانی قدیم رومی دورتر گشته اند و عمده این اصول جدید قاعده تسمیب و اتلاف است که در حقوق اروپائیان بنام مسئولیت برون ذاتی *Responsabilité objective* نامیده شده و انقلابی را در قوانین اروپائی سبب شده است و بتفصیل در جلد اول مبانی حقوق توضیح داده ایم .

علت اینکه حقوق رومی در بنیاد حقوق اروپائی قرار گرفته است نه از اینست که دانشمندان اروپائی در اصلاح قوانین و حقوق خودشان مبانی حقوق رومی را عالی تریافته و تقلید از آن را واجب شمرده اند بلکه نظر به سابقه تاریخی در چنین تقلید ناچار بودند زیرا حقوق رومیان در دومرتبه در کشورهای اروپائی وارد شده و مورد عمل قرار گرفته است یکی در پنجاه سال قبل از میلاد مسیح یعنی از زمان تسلط ژول سزار قیصر رومی در کشور قدیم گل که محل کشور فعلی فرانسه میباشد و این کشور قریب پنج سده تحت حقوق رومیان اداره میشده است و دیگری در سده یازدهم میلادی توسط روحانیون مسیحی در کشور فرانسه وارد و مورد عمل قرار گرفته است

بنا بر این تطورات حقوقی از سده های هفدهم و هیجدهم میلادی تقریباً همان ادامه تطورات سابق حقوق رومیان بوده است . از اینجاست توجه در تطورات حقوق اروپائیان خصوصاً راجع بموضوع مالکیت منوط به تحقیق در حقوق مدت بیست و هفت سده قبلی میباشد و از مطالعه در آن معلوم خواهد شد که مکتب حقوق اصالت اجتماع در علم حقوق معاصر چگونه در مقابل مکتب حقوق اصالت فرد قرار گرفته و با احکام و مبانی فقه اسلامی چگونه از سیزده سده قبل از مدنیته کنونی ما با اصول اجتماعی و واقعتهای برونی مبتنی شده و با آخرین مرحله ترقیات حقوق اروپائی مطابقت مینماید .

تردید نیست که منظور از تحقیق در حقوق انسانی و از ماهیت و حقیقت آن در عصر و زمان ایجاد نظم صحیح اجتماعی است و این حقوق وسیله ای است که بموجب آن اختلاف در میان مردم باتفاق و وحدت تبدیل شود و از این جهت انسان همه وقت و هر موقع در ماهیت این حقوق بمطالعه و تحقیق پرداخته و در این مطالعه نیز همه وقت دوجیز را میتوانست مورد تحقیق قرار دهد یکی فرد انسانی و دیگری اجتماع او اما از زمان قدیم فرد جلوتر

از اجتماع مورد توجه انسانی واقف شده زیرا اصولا فرد مقدم بر جمع در نظر انسانی جلوه مینماید بنا براین از زمان قدیم حکمای یونانی تحقیقات خودشان را در درون نفس انسانی قرار داده و نیروها و احساسات نفسانی و حالات و کیفیات آنها را بنام فضائل و یارذائل انسانی و ملکات درونی معیار و مناسط برای تشخیص حق از باطل دانسته و عدالت را عبارت از فضیلت نفسانی پنداشته و انعکاس آن را در اجتماعات بعدالت قانونی و عدالت توزیعی و عدالت تعویضی نام نهاده اند و از این تحقیقات در جزء، حکمت علمی و خلقی علمی بنام علم سیاست و سیاست مدن تاسیس نموده و از مطالب حقوقی در این علم صحبت میداشتند و اصول این مطالب در کتاب ارسطو یکی بنام کتاب اخلاق و دیگری بنام کتاب سیاست و همچنین در یک کتاب افلاطون بنام جمهوریت توضیح شده و حکمای اسلامی نیز از این افکار و عقائد پیروی نموده و در تحقیق از حقوق و تکالیف انسانی در اجتماعات به بحث و تحقیق از فضائل نفسانی و تشخیص فضیلت از ردیلت و چگونگی عدالت در نفس و انعکاس در روابط انسانی میپرداختند و دانشمندان رومی نیز ماهیت حقوق را در نفس انسانی قرار میدادند و بالاخره دانشمندان اروپائی از قبیل ژان ژاک روسو نیز خصوصا در زمان انقلاب کبیر فرانسه ماهیت حقوق را در آزادی و اختیارات انسانی بحالت زندگانی طبیعی او می پنداشتند و دانشمندان آلمانی نیز ماهیت حقوق را با اراده انسانی که آنها امری درونی و نفسانی است یکسان میدانستند و در این عقائد گرچه تفاوتی بوجود آمد و مکتبهای متفاوت از آنها تشکیل یافته اما بطور کلی همه این افکار بفرهنگ مبتنی بوده و مبنای حقوق را در نفس انسانی قرار میدادند و بدرون ذاتی بودن حقوق معتقد شده اند

اما از اواخر سده نوزدهم میلادی دانشمندان اروپائی چنانکه در پیش اشاره نمودیم ماهیت حقوق را نه در نفس انسانی بلکه در اجتماعات و در بیرون از نفس او قرار داده اند و از آن مکتب حقوق اصالت جمع پدید آمد و تغییراتی را در اصول و مبانی حقوق اروپائی سبب شده است اما احکام و مبانی مدنی اسلامی که در کتاب وسنت مدون و مضبوط است تماما اصالت اجتماعی میباشد و بهمین جهت دانشمندان فقه اسلامی در افکار و عقائد خودشان از عقائد حکمای اخلاقی و اسلامی پیروی نموده اند و نه در تعریف از ماهیت عدالت و نه در بحث از حقوق و تکالیف انسانی افکار حکما را مورد



قبول قرار نداده اند زیرا عقاید حکما تماما نفسانی و درون ذاتی بوده و به فردیت مبتنی شده بود اما مبانی فقهی و عقاید دانشمندان ارجمند فقهی ما بیرون ذات انسانی توجه داشته و اصالت اجتماعی میباشند و از این موضوع شماره آینده مجله بحث خواهیم نمود تا چگونگی مفهوم حدیث شریف و تفاوت دو نوع تفسیری که از آن طرح نمودیم معلوم شود.

## و کالت دعاوی

### ۲

تمام صدمات و سختیها و ناگواریها که وکیل تحمل میکند منظور و مطلوبش همانا رسیدن به هدف و مطابقت اوست که اجراء عدالت و حفظ حقوق صاحبان حق باشد لا غیر و علمی الاصل همین کمال مطلوبست که او را راضی و خوشنودنگاهد داشته و جبران کلیه آلام روحی و جسمی او را مینماید زیرا وکیل با اطلاع و آشنائی بکلیه قسمتهای قوانین اعم از حقوق داخلی و خارجی منظورش حفظ حقوق فرد با جامعه است تا این مجموعه های مهم و عظیم قوانین و مقررات حقوقی و کیفری که بعنوان کتب و رسائل در کتابخانهای عظیم جوامع بشری گرد آمده و زینت افزای آن دارالعلم ها شده و آثار قرنهای افکار فلاسفه و دانشمندان و علما میباشد و تمام برای سعادت مردم جهان و حفظ حقوق افراد و وضع شده از هر حیث و هر جهت به مرحله اجرا در آمده و واقعا رفاهیت و آسایش فردی و اجتماعی جهانیان را فراهم و تامین کند .

امروز دنیا حکم يك جامعه و فرد واحد را پیدا کرده و بیعدالتی نسبت بیک فرد و جامعه افراد و جوامع دیگر را متزلزل و مضطرب ساخته و وجود وکیل است که با نیروی علمی و معنوی خود با پیروی از این اصول و قوانین و مقررات از بی عدالتیها و انحرافها جلوگیری نموده و انتظامات را در جهان برقرار سازد و بالنتیجه صلح عمومی و تامین آن ثمره همین مجاهدات و کوششهای وکیل خواهد بود و الا این بیعدالتیهای داخلی و خارجی منشاء جنگها و کشمکشهای داخلی و خارجی گشته ایجاد تزلزل عمومی در جهان مینماید .